

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

فرستنده: عثمان حیدری
۲۹ اکتوبر ۲۰۱۹

بسوز نئولیبرالیسم، بسوز!



نئولیبرالیسم به معنای واقعی کلمه در شعله‌های آتش می‌سوزد و از اکوادور گرفته تا چیلی، باز این امریکای لاتین است که راه را نشان می‌دهد. به نظر می‌رسد که امریکای لاتین در صدد است علیه دستورالعمل‌های ریاضتی بدخیم و یکنواخت صندوق بین‌المللی پول با سلاح‌های کشتار جمعی اقتصادی آن برای نابودی حاکمیت ملی و ایجاد بی‌عدالتی اجتماعی، سرانجام قدرت را برای شکل بخشیدن تاریخ خود به دست خویش گیرد.

سه انتخابات ریاست جمهوری در جریان است. ظاهراً با وجود عربده‌های «تقلب» معارضان، روز یکشنبه گذشته در بولیوی سرنوشت مشخص شد. هفته آینده نوبت ارجنتاین و اوروگوئه می‌رسد.

شکست و عقب‌گرد در زمینه آن‌چه که «دیوید هاروی» خیلی زیبا «انباشت به کمک سلب مالکیت» می‌نامید، بسیار شدید هست و خواهد بود. روزی هم نوبت برزیل خواهد رسید که آن‌طور که به نظر می‌رسد به وسیله ارواح پینوچیت تبار پاره پاره می‌شود.

برزیل نهایتاً پس از درد و رنج فراوان به پا خواهد خاست، زیرا محرومان و تحقیرشدگان در تمام امریکای جنوبی دریافته اند که هنوز یک برگ برنده در دست دارند.

چیلی همه چیز را خصوصی می‌کند

مسأله‌ای که در خیابان‌های چیلی مطرح می‌شود، بسیار جدی است: «چه چیز بدتر است: فرار مالیاتی و یا مسدود کردن مترو؟» این‌ها همه دودوتا چهارتای مبارزه طبقاتی است. تولید ناخالص ملی چیلی سال گذشته تنها ۱,۱

درصد افزایش یافت در حالی که سود بزرگترین کنسرن های کشور حداقل ده برابر شد. دشوار نیست، ببینیم این سودها به همت چه کسانی تأمین شده است.

چیلی در خیابان، اکنون نشان می دهد که چگونه آب، برق، گاز، بهداشت، دارو، حمل و نقل، آموزش و پرورش، دریاچه آب شور «آتاکاما» و حتی یخچال های طبیعی خصوصی سازی شده اند.

این، انباشت کلاسیک از طریق سلب مالکیت است و برای اکثریت قریب به اتفاق ۱۹ میلیون چیلیایی، هزینه زندگی غیرقابل تحمل شده است، میانگین درآمد ماهانه آنها بالاتر از ۵۰۰ دالر نیست.

«پل والدر» مدیر روزنامه «پولیتیکا» و تحلیلگر مرکز تحقیقات ستراتیژیک امریکای لاتین (CLAE)، خاطرنشان می کند که چگونه در عرض کمتر از یک هفته پس از پایان تظاهرات در اکوادور که لاشخور نولیرال، «لنین مورنو» را مجبور کرد افزایش قیمت گاز را پس بگیرد، در چیلی نیز تظاهرات مشابهی آغاز گردید.

«والدر» بدستی رئیس جمهور چیلی «سباستیان پینرا» را به بوقلمون بریان در سفره درازی توصیف می کند، که تمام طبقه سیاسی چیلی دور آن حلقه زده است. جای تعجب نیست که توده خشمگین مردم چیلی تفاوتی میان دولت و احزاب سیاسی و پولیس قابل نیست. «پینرا»، همان طور که انتظار می رفت، همه جنبش های اجتماعی را بزهارانه معرفی کرده و ارتش را به خیابان ها گسیل داشت تا آنها را سرکوب کند. او وضعیت اضطراری اعلام کرده است.

«پینرا» جزو ۷ میلیارد بزرگ چیلی است. ثروت او بیش از ۲,۷ میلیارد دالر تخمین زده می شود، که در خطوط هوایی، سوپرمارکت، تلویزیون، کارت های اعتباری و فوتبال در گردش است. او نوعی «مورنو» دواشته و یا یک پینوچیتی ست نولیرال. برادر «پینه آر» خوزه، واقعاً وزیر پینوچیت و در واقع همان کسی بود که سیستم پزشکی چیلی را خصوصی سازی کرده و در واقع منبع اصلی زوال اجتماعی و یأس و سرخوردگی بود و همه چیز با هم در ارتباط است: وزیر دارائی کنونی برزیل، «پائولو گوئس» (Paulo Guedes) یکی از هواداران مکتب شیکاگو است که در آن زمان در چیلی زندگی و کار می کرد و اکنون می خواهد این آزمون مطلقاً فاجعه بار را مجدداً در برزیل تکرار کند.

در پایان، این «مدل» اقتصادی که «گوئس» قصد دارد در برزیل عملی کند، چیلی را به طور کل نابود کرده است. بزرگترین ماده خام چیلی مس است. معادن مس از نظر تاریخی به ایالات متحده امریکا تعلق داشت ولی در سال ۱۹۷۱ از طرف رئیس جمهور سالوادور آلنده ملی اعلام شد و از این رو طرح هنری کیسینجر، این جنایتکار جنگی، برای از بین بردن آلنده به اجراء درآمد و در ۱۱ سپتمبر اصلی در سال ۱۹۷۳ به اوج خود رسید.

دیکتاتوری به رهبری پینوچیت بعدها این معادن را مجدداً خصوصی سازی کرد. بزرگترین آنها «اسکوندیداد» در صحرای «آتاکاما» است، که ۹ درصد مس جهان را تأمین می کند و در اختیار کنسرن عظیم آنگلو-استرالیائی BHP Billiton قرار دارد. بزرگترین مشتری مس جهان چین است. حداقل دوسوم درآمد حاصله از فروش مس نه به جیب خلق چیلی، بلکه به جیب کنسرن های فراملیتی خارجی می رود.

وضعیت افسناک ارجنتاین:

قبل از چیلی، اکوادور تقریباً فلج شده بود. نه مدارس و نه حمل و نقل محلی عمل می کرد. مواد غذایی یافت نمی شد و سوداگری گسترش می یافت. صدور نفت مختل شده بود. به دنبال بسیج ۲۵۰۰۰ بومی در خیابان ها رئیس جمهور مورنو زیر فشار قرار گرفت و جبونانه با انتقال مقر حکومتی به گویاکیل خلاء قدرتی در کیتو به جای گذارد. در

بسیاری از شهرها و دهات مهم، مردم بومی امور دولتی را به دست گرفتند. مجلس شورای ملی برای مدت تقریباً ۲ هفته غایب بود، بدون این که عزم و اراده‌ای برای پیدا کردن رهیافت از این بحران از خود نشان دهد.

با اعلام وضعیت اضطراری و منع عبور و مرور، مورنو جلوی پای ارتش فرش قرمز پهن کرد و «پینه‌را» نیز در چیلی از او اقتباس نمود. ولی تفاوت آنجاست که:

مورنو در اکوادور روی سیاست «تقسیم کن و حکومت کن» بین جنبش بومیان و بقیه شهروندان کشور حساب باز کرده، در حالی که «پینه‌را» مستقیماً به اعمال فشار تکیه می‌کند.

اکوادور در کنار سیاست ستراتیژیک کهنه افزایش قیمت‌ها برای ادامه برخورداری از امکانات صندوق بین‌المللی پول همین‌طور یک تقسیم کار کلاسیک در بین دولت نولیبرالی و سرمایه‌های بزرگ و سفیر امریکا یعنی آقای مایکل فیتزپاتریک عرضه می‌دارد. فرد اخیر، معاون سابق وزیر امور خارجه در امور نیمکره غربی بود که تا سال ۲۰۱۸ مسؤول بخش سلسله جبال آند و برزیل و نیمکره جنوبی بود.

مشخص‌ترین مورد شکست کامل سیاست‌های نولیبرالی در امریکای جنوبی، ارجنتاین است. کمی کمتر از دو ماه من در بوئنوس آیرس شاهد وخیم‌ترین پی‌آمدهای اجتماعی «پزو»ی در حالت سقوط آزاد، تورم ۵۴ درصدی، عملاً وجود قطعی و فقر بخش‌های نسبتاً گسترده قشر متوسط بودم. دولت «مانوریسیو ماکری» واقعاً بخش بزرگی از ۵۸ میلیارد دالر اعتبار صندوق بین‌المللی پول را آتش زد. هنوز ۵ میلیارد دالر دیگر در راه است. ماکری در انتخابات ریاست جمهوری با شکست روبه‌رو خواهد شد و شهروندان ارجنتاین مجبور خواهند بود مخارجی را که او هزینه کرده است، پرداخت کنند.

مدل اقتصادی ماکری نمی‌توانست با مدل «پینه‌را» و در واقع مدل پی‌نوجیت (که در آن خدمات رسمی به وسیله شرکت‌های خصوصی صورت می‌گیرد) تفاوت داشته باشد.

یک پیوند مهم بین ماکری و «پینه‌را»، «بنیاد آزادی» فوق نولیبرالی است که از طرف «ماریو وارگاس یوسا» که زمانی یک نویسنده محترم و مقبول بود، تأمین مالی می‌شود.

ماکری یک فرد میلیونر و شاگرد Ayn Rand است و قادر نیست در مقابل هیچ‌کس همدردی نشان دهد و در واقع ترکیبی است که از طرف مرشد اکوادوری خود «خایمه دووران باربا» به مثابه محصول روباتیک مجموعه اطلاعاتی، شبکه‌های اجتماعی و گروه‌های تخصصی ساخته شده است. نمایی بسیار سخره‌آمیز از عدم اعتماد به نفس او را می‌توان در کتاب فرانکو لیندر زیر عنوان «کله ماکری: چگونه اولین رئیس‌جمهور غیرسیاسی فکر می‌کند، زندگی می‌کند و دستور می‌دهد» یافت.

در کنار ساخت و پاخت‌های بی‌شمار، ماکری به طور غیرمستقیم با پولشویی‌های افسانه‌ای بانک HSBC در ارتباط است. مدیر HSBC در ارجنتاین «گابریل مارتینو» بود. در سال ۲۰۱۵ در HSBC سوئیس ۴۰۰۰ حساب بانکی ارجنتاینی به حجم ۳,۵ میلیارد دالر کشف شد. راه این فرار جنجالی سرمایه از سوی بانک نامبرده تکامل یافت، ولی مارتینو عمدتاً به کمک ماکری نجات یافت و مهم‌ترین مشاور وی گردید.

از پروژه‌های لاشخورهای صندوق بین‌المللی پول حذر کن

اکنون باید همه نگاه‌ها به سمت بولیوی معطوف گردد. در این لحظات اوو مورالس در دور اول انتخابات ریاست جمهوری روزی‌شنبه گذشته با ۱۰ درصد رأی بیش‌تر بر رقیب خود پیروز شد (در انتخابات این کشور نامزدی که بیش از ۵۰ درصد و یا حداقل ۱۰ درصد بیش از حریف خود آراء کسب کند، برنده انتخابات محسوب خواهد شد).

مورالس نهایتاً وقتی آرای مناطق روستائی و آرای شهروندان خارج از کشور تا آخر شمارش گردید و اپوزیسیون رفته‌رفته برای ایجاد فشار وارد خیابان‌ها شد، پیروز شد. تعجب‌آور نیست که سازمان OAS، که تابع منافع ایالات متحده است، «عدم اعتماد کافی در روند انتخابات» را اعلام کند.

اوو مورالس پروژه‌ای برای رشد پایدار و جامع و قبل از هر چیز مستقل از سرمایه‌های بین‌المللی است. لذا جای تعجب نیست که تمامی دستگاه اجماعی و اشنگتن از دل و جرأت وی متنفر است. وزیر اقتصاد این کشور «آرکه کاتاکورا» لب کلام را بیان کرد: «هنگامی که اوو مورالس در سال ۲۰۰۵ برای نخستین بار در انتخابات پیروز شد، ۶۵ درصد مردم جزو کم‌درآمدها بودند، در حالی که امروز ۶۲ درصد مردم از درآمد متوسط برخوردار هستند.» نیروی اپوزیسیون که بدون هر گونه دغدغه سیاسی-اجتماعی، به استثنای خصوصی‌سازی‌های لجام‌گسیخته، هیچ برنامه دیگری ندارد، تنها می‌تواند «تقلب!» را فریاد بزند، ولی این روند می‌تواند در روزهای آینده با چرخش بدی روبه‌رو گردد. در حومه شیک جنوب «لا پاز»، نفرت طبقاتی علیه مورالس یک نوع ورزش بسیار محبوب محسوب می‌شود. آن‌ها او را «سرخ‌پوست» و یا «مستبد» و یا «نادان» می‌نامند. بومیان مناطق اولیا اغلب از طرف زمینداران سفیدپوست در مناطق سفلا به روال «نژاد خبیث» خوانده می‌شوند.

به گفته تحلیل‌گر برجسته ارجنتائینی «آتیلیو بورون» (Atilio Boron) هیچ‌یک از این چیزها تغییری در این واقعیت پدید نمی‌آورد که بولیوی امروز صاحب پر تحرک‌ترین اقتصادهای آمریکای لاتین است.

سازوکار بدنام کردن مورالس که مطمئناً بدتر نیز خواهد شد، بخشی از جنگ روانی امپریالیسم علیه این کشور است. بورون می‌نویسد: «مورالس فقر مزمن را که اکثریت مطلق مردم این کشور از قرن‌ها پیش با آن روبه‌رو بودند و همین‌طور وضعیتی که مردم را به طور دایم از حمایت دولتی به طور مطلق محروم می‌کند و تاراج ثروت‌های طبیعی و بیت‌المال را مقدور می‌سازد، از بین می‌برد.»

طبیعی است که ارواح پروژه‌های لاشخوری صندوق بین‌المللی پول در آمریکای لاتین به یکباره ناپدید نخواهند شد. حتا با این‌که طبق گزارشات بانک جهانی باز همان محافل «نگرانی» خود را در مورد وجود فقر ابراز می‌دارند و اسکاندیناوی‌ها به سه دانشمند محقق به خاطر تحقیقاتشان در مورد فقر جایزه نوبل اقتصادی اعطاء می‌کنند و آقای توماس پیکتی کوشش می‌کند تا در کتاب خود «سرمایه و ایدئولوژی» توجیه هژمونیستی انباشت ثروت را زیر سؤال ببرد.

آنچه که برای محافظان و مدافعان سیستم جهانی کنونی پرهیزه مطلق به شمار می‌رود، تحقیق در مورد نولیبیرالیسم عریان به عنوان علت اصلی تمرکز بیش از حد ثروت و نابرابرهای اجتماعی است. مرهم دیگر به تنهائی دردی را دوا نمی‌کند. خیابان‌های آمریکای جنوبی در آتش می‌سوزند و ضربات متقابل در سطح گسترده آغاز گردیده است.

منبع: لینکه سایتونگ

تارنگاشت عدالت

۲۶ اکتوبر ۲۰۱۹